



Allami's Stylistic Techniques at Correspondence

Farzane Rezaei¹ | MohamadReza Movahedi²

1. PHD Student of Persian Language and Literature, Qom University, Qom, Iran. E-mail: farzanerezaei136@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor of Language and Literature, Qom University, Qom, Iran. E-mail: movahedi1345@yahoo.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 26 August 2023

Accepted: 21 November 2023

Keywords:

Prose Style,
Aulfazl Allami,
Allami correspondence,
Sultaniat,
Ikhwaniat.

ABSTRACT

Over the tenth and mid twelfth Century, Persian prose experienced a noticeable transformation toward being degraded and inferior. Meanwhile, AbulFazl Allami, being the first to address the issue, began to reform and change the style of prose. He was aware of the Persian language and works of predecessors and, accordingly, got away from Safavi prose. Precisely, he had shifted to Iraqi style and created an innovative format called AbulFazl's style". The Current paper aims at investigating Allami's style and his prominent and frequent features via layered stylistics at five levels comprising; phonetic, lexical, syntactic, rhetorical, and intellectual. Having in mind that possessing a mixture of old and new features is one of the most important Characteristics in Iraqi style, Abulfazl's style is a combination of technical and simple prose, considering the predominance of simple prose. His avoidance in using secretarial tasks and artifices in phonetic and rhetorical levels has made his prose simple, and it is quite noticeable that the only weakness of his composition is the dominance of some grammatical defects in some points of his prose which was related to this period. From the intellectual point of view, the ideology of total peace, as the intellectual color of the correspondence, can be referred to as a decisive aspect to his prose. This intellectual feature, alongside Persianism and lexical combinations, which is the main feature of Allami's prose, has made his prose unique. Therefore, Abulfazl's style can be characterized as a new thinking style and distinct from the existing style of the era. This article, by presenting the reflection of the Alsat verse in the book Fiehmafieh, by showing some of the key topics associated with this one in the mentioned book, explains the difference in the style of this work with the Masnavi Ma'navi and Diwan Shams.

Cite this article: Rezaei, F., Movahedi, M. R. (2023). Allami's Stylistic Techniques at Correspondence. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 4 (3), 91-113



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/LTIP.2023.9526.1179>

Publisher: Razi University



شگردهای سبکی علامی در مکاتبات

فرزانه رضائی^۱ | محمدرضا موحدی^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: farzanerezaei136@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: movahedi1345@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

در قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم، نثر فارسی به سرعت به سمت انحطاط و پستی حرکت می‌کند. در این زمان ابوالفضل علامی (۹۵۸-۱۰۱۱ق)، به‌عنوان قدیم‌ترین کسی که به فساد نثر فارسی پی برده است، اصلاح و تغییر سبک نثر را آغاز می‌کند. او با احاطه به زبان فارسی و آثار پیشینیان به سبکی نزدیک به سبک عراقی بازمی‌گردد و از نثر عهد صفوی دور می‌شود و سبکی را به‌وجود می‌آورد که می‌توان به آن سبک ابوالفضل گفت. در این مقاله، به شیوه سبک‌شناسی لایه‌ای در پنج سطح آوایی، لغوی، نحوی، بلاغی و فکری به بررسی سبک خاص نثر ابوالفضل علامی و شاخصه‌های ممتاز و پرتکرار آن در مکاتبات علامی پرداخته‌ایم. از آنجا که در آمیختگی مختصات کهن و جدید از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک عراقی است، سبک ابوالفضل ممزوجی از نثر فنی مسجع و ساده مرسل، با غلبه نثر ساده است. اجتناب او از تکلفات و تصنع‌های منشیه در سطوح آوایی و بلاغی سبب سادگی و روانی نثر او شده و می‌توان گفت، تنها ضعف انشای او غلبه برخی عیوب دستوری خاص این دوره در برخی مواضع نثر است. از لحاظ فکری ایدئولوژی صلح‌گرا، به‌عنوان پی‌رنگ فکری مکاتبات، وجهی حکمی به نثر او بخشیده است. این شاخصه فکری در کنار فارسی‌گرایی و ترکیب‌سازی‌های لغوی که وجه بارز و شاخصه اصلی نثر علامی محسوب می‌شود، سبب تشخیص نثر او شده است؛ از این رو اصل در تشخیص شیوه نثر علامی، فکر نو در قالب طرز متمایز با سبک رایج عصر است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

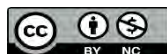
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

واژه‌های کلیدی:

سبک نثر،
ابوالفضل علامی،
مکاتبات علامی،
سلطانیات،
اخوانیات.

استناد: رضایی، فرزانه؛ موحدی، محمدرضا (۱۴۰۲). شگردهای سبکی علامی در مکاتبات. پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی، ۴ (۳)، ۹۱-۱۱۴.



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: <https://doi.org/10.22126/LTIP.2023.9526.1179>

۱. مقدمه

نثر فارسی قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم که گستره آن ایران و عثمانی و شبه‌قاره را در بر می‌گیرد، دنباله‌ای است بر نثر بیمار تیموری که سلطه چند صدساله زبان عربی و هجوم اقوام بیگانه و بی‌کفایتی صاحبان قدرت، از تمامی وجوه زبانی، دستوری، بلاغی و فکری آن را به سرعت به سوی انحطاط و پستی سوق داده و از نثر مستحکم خراسانی و عراقی که هم صورت عالی داشت و هم معنای عالی، جز بنیادی متزلزل باقی نمانده است.

نثر در این دوره، آن آب‌وتاب و آهنگ و اعتلای خیال و برجستگی الفاظ و ترکیبات خود را از دست داده و ترکیبات عربی و عبارات خام و لغات مغولی، جای ترکیبات و اصطلاحات فارسی را گرفته، ضرب‌المثل‌های فارسی به عبارات تازی مکرر و بی‌روح بدل گردیده و از یاد رفتن طرز جمله‌بندی موجز به شیوه قدیم و استعمال افعال گوناگون با پیشوندهای متعدد و به صیغه‌های مختلف به وجه وصفی آن هم بدون قرینه و مطابقت صفت و موصوف به شیوه عربی، سبب ضعف تألیف و سستی الفاظ شده و سجع‌های متوالی، تکلفات بارد، مترادفات پیاپی و مانند این‌ها، نثر این دوره را از رونق انداخته است (بهار، ۲۵۳۵: ج ۳، ۲۵۵؛ شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۱۵). در این زمان، ابوالفضل علامی، «قدیم‌ترین کسی که در شبه‌قاره متوجه این عیب شد» (بهار، ۲۵۳۵: ج ۳، ۲۸۹)، تغییر و اصلاح سبک نثر فارسی را آغاز می‌کند. او در نگارش آثار خود تلاش می‌کند به سبکی نزدیک به سبک عراقی بازگردد و از نثر بیمار عهد صفوی و تیموری دور شود. «او که مبتکرترین اساتید نثر فارسی بوده است نمی‌توانست راه پیش‌یافتاده نثر پردازان نظم‌گستر را در پیش گیرد؛ بنابراین سبک تازه‌ای اختراع کرد که دارای مختصات و مشخصات مخصوص خود است و می‌توان آن را سبک ابوالفضل نامید» (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۸۰).

۱-۱. مسأله پژوهش

در این پژوهش کوشیده شده با بررسی سبک‌شناسانه مکاتبات علامی به این پرسش پاسخ داده شود که وجه بارز و شاخصه اصلی نثر ابوالفضل علامی که سبب تشخیص و تمایز سبک او با دیگر آثار منثور این دوره شده چیست؟

۱-۲. شیوه پژوهش

در بررسی سبک‌شناسانه نثر علامی در ترسل، بر اساس سبک‌شناسی لایه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی شاخصه‌های ممتاز و پرتکرار در پنج سطح آوایی، لغوی، نحوی، بلاغی و فکری در مکاتیب

سلطانی و اخوانی ابوالفضل علامی، بر اساس نسخه خطی مکاتبات علامی به شماره ۱۳۲۰ کتابخانه مجلس پرداخته‌ایم.

نظر به اینکه یکی از شاخصه‌های مهم سبک، مسئله تکرار و تداوم رفتارهای زبانی خاص در یک پیکره متنی است و کاربرد اتفاقی و محدود یک ساختار دستوری خاص، یا یک واژه یا تعبیر، یا تصویر و محتوا، سبب شکل‌گیری سبکی نو نمی‌شود (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۸)، از آوردن موارد محدود که تنها سبب تفصیل کلام می‌شود، خودداری کرده‌ایم.

۱-۳. پیشینه پژوهش

از آنجاکه این اثر تا کنون تصحیح نشده، پژوهشی مستقل در باب آن انجام نگرفته است. در اکثر کتب تراجم قدیم مانند *مآثر الامراء، منتخب التواریخ، تذکره شمع انجمن، تذکره هفت اقلیم، انتخاب سیر المتأخرین*، و کتبی مانند *سبک‌شناسی بهار، تاریخ ادبیات ذبیح‌الله صفا، تاریخ‌نویسی در هند پاکستان، دانشنامه جهان اسلام* و *مقدمه اکبرنامه* به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ضمن معرفی ابوالفضل علامی، به شکلی کلی و مختصر به سبک نثر ابوالفضل علامی و اصلاح و نوآوری او در نثر دوره خود اشاره شده است. نورالدین نعمتی و محمد شیخ‌الاسلامی در مقاله «بررسی اندیشه‌های تاریخی و ادبی شیخ ابوالفضل علامی در اکبرنامه» و آذر موسوی قوام‌آباد در دو مقاله با عناوین «معرفی تحفه فتحیه اثر ابوالفضل علامی و نگاهی به ویژگی‌های سبکی آن» و «ترکیب‌سازی‌های واژگانی در تحفه فتحیه اثر ابوالفضل علامی» تا حدودی به سبک‌شناسی نثر علامی در دفتر اول *اکبرنامه* و *تحفه فتحیه* پرداخته‌اند. نظر به اینکه *تحفه فتحیه*، دفتر سوم *مکاتبات علامی* است که به اشتباه اثری مستقل در نظر گرفته شده و در اصل کشکول‌مانندی است، از دیباچه بعضی کتب و خواتم و انتخاب از کتاب‌ها و بیاض‌ها و نثرهای دیگر، معیار و مصداق درستی برای سبک‌شناسی نثر ابوالفضل نیست. در برخی مقالات دیگر نیز از جمله «ملاحظات در باب تاریخ‌نگاری ابوالفضل علامی» از فاطمه جعفرنیا و «مقایسه عیار دانش با انوار سهیلی و کلیله و دمنه براساس تصحیحی نو با تکیه بر پنج نسخه موجود در ایران و چاپ سنگی تاجیکستان» از مهدی هادی به زندگی علامی و دیگر آثار او پرداخته شده است که نه در حوزه بحث سبک‌شناسی نثر ابوالفضل علامی جای می‌گیرد و نه با *مکاتبات علامی* مرتبط است.

۲. معرفی ابوالفضل علامی

ابوالفضل بن مبارک بن خضر ناگوری، ملقب به مؤتمن الدوله و متخلص به علامی، ادیب، اندیشمند فارسی‌زبان، صدراعظم و معتمد اکبرشاه گورکانی و «نخستین مورخ رسمی دربار او» (صفرزایی و سرفرازی، ۱۳۹۴: ۲۹) و یکی از نه وزیر بزرگ اکبر، معروف به نه جواهر یا ناواراتان بود.

نیاکان او از مردم یمن بودند که از یمن به سند کوچیده بودند. ابوالفضل «در شب یکشنبه، ششم محرم ۹۵۸ هلالی، موافق شب بیست و هفتم دی ماه سال ۴۷۳ جلالی، از مشیمه بشری به نزهتگاه دنیا خرامش» کرد (علامی، ۲۰۰۵: ج ۲، ۲۶۲). او نزد پدرش، شیخ مبارک به تحصیل دانش پرداخت و «در پانزده سالگی خزاین دانش پدر بزرگوار را گنجور آمد» (همان: ۲۶۳؛ لغتنامه دهخدا، ذیل ابوالفضل ناگوری). در «اواخر سال ۹۸۱ به وساطت برادر ارشد خود، فیضی به تقییل عتبه خلافت استسعاد یافت» (شاهنوازخان، ۱۸۹۰: ج ۲، ۶۰۹) او در دستگاه اکبرشاه با نشان دادن لیاقت و استعداد خود قدرت و نفوذ فراوانی به هم رساند و در زمان کوتاهی از طرف اکبر به صدارت عظمی منصوب شد (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۷۷). ابوالفضل دومین شخصیت بعد از اکبرشاه و «مغز متفکر این پادشاه کم‌سواد و درعین حال معارف پرور بود و در انجام اغلب امور اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی مشوق و مشاور وی بوده است» (همان: ۱۷۶).

ابوالفضل «نزد اکبرشاه به اعتباری چنان عظیم رسید که حتی شاهزادگان را آن مقام و مرتبت میسر نبود» (احمدرازی، ۱۳۷۸: ۴۰۳)، از این رو نه تنها محسود بزرگان و درباریان که محسود شاهزادگان نیز بود. این حسادت و بدبینی، موجبات قتل او را فراهم کرد و سرانجام «به اشاره شاهزاده سلیم در سنه ۱۰۱۱ کشته شد» (حسن‌خان‌بهادر، ۱۳۸۵: ۶۱).

۲-۱. آثار ابوالفضل علامی

بخش عمده‌ای از آثار علامی بنابه دستور مستقیم اکبرشاه و در راستای جریان‌های رایج نثر این دوره از جمله: تاریخ‌نویسی، فرهنگ‌نویسی، ترجمه از سانسکریت، ترجمه کتب مذهبی به فارسی و بازنویسی کتب فنی و مصنوع به زبان ساده به تألیف درآمده است که عبارت‌اند از آیین اکبری، اکبرنامه، ترجمه فارسی انجیل، تفسیر آیت الکرسی، تلخیص طوطی‌نامه ضیاء‌الدین نخشی، جامع‌اللغات یا مجمع‌اللغه، رقعات ابوالفضل، عیار دانش، کشکول، مقدمه بر تاریخ الفی و بر ترجمه مه‌بهاراتنا و مناجات منظوم. مکاتبات علامی که مجموعه‌ای مدون از ترسلات شیخ ابوالفضل علامی است و به نام‌های مکاتبات ابوالفضل و انشاء ابوالفضل نیز معروف است. این مجموعه «در سه قسم و در سه دفتر است. دفتر اول:

نامه‌ها و فرمان‌های که از زبان اکبر پادشاه به پادشاهان و امیران و بزرگان معاصر نوشته و ارسال شده‌است؛ دفتر دوم: نامه‌هایی که خود علامی به پادشاهان و بزرگان نوشته است؛ دفتر سوم: دیباچه بعضی کتب و خواتم و انتخاب از کتاب‌ها و بیاض‌ها و نثرهای دیگر» (نوشاهی، ۱۳۹۶: ۱۳۰۲؛ صفا، ۱۳۷۰: ج ۳/۵، ۱۷۰۰) است و عبدالصمدبن افضل محمدبن یوسف انصاری، خواهرزاده ابوالفضل که داماد او نیز بود، اندکی بعد از کشته شدن او شروع به جمع‌آوری آن کرد (صفا، ۱۳۷۰: ج ۵/۳، ۱۶۹۹). براساس ماده تاریخی که گردآورنده در دیباچه این مجموعه آورده است:

این نسخه کزو علم و ادب نامی شد
یک موج ز بحر طبع که‌امی شد
در ساعت نیک چون سرانجام گرفت
تاریخ مکاتبات علامی شد
(گک ۵)

تاریخ انجام آن باید ۱۰۱۵ ق باشد و براساس همین ماده تاریخ، نام این اثر به مکاتبات علامی شهرت یافته است. این اثر «از کتاب‌های درسی و رایج شبه‌قاره و سرمشق منشیان متأخر و جزء نصاب امتحان منشی فاضل دانشگاه پنجاب لاهور بوده‌است» (نوشاهی، ۱۳۹۶: ۱۳۰۲-۱۳۰۴). نسخ خطی فراوان این اثر که در قرون و نواحی مختلف استنساخ شده و اکنون باقی است و چاپ‌های سنگی که براساس این نسخ در هند به طبع رسیده، بیان‌کننده ارزش انکارناپذیر این اثر است.

آغاز دفتر اول: «گوناگون نیایش مر داوری را که وجود بشر را از کارخانه عنایت کسوت حیات پوشانید و تیره‌درونان کوی ضلالت را چراغ هدایت بر راه افروخت» (گک ۴).

آغاز دفتر دوم: «عرضه داشت کم‌ترین بنده‌ها ابوالفضل. به توجه شاهنشاهی، عنایت ایزدی شامل حال اولیای دولت است» (گک ۴۸).

آغاز دفتر سوم: «یا فاتح ابواب علوم و حکم یا رافع اعلام ایادی و نعم» (گک ۱۳۳)

انجام دفتر سوم: «هنر تابد از مردم گوهری چو نور از مه و تابش از مشتری»

اثر دیگری که با عنوان تفسیر اکبری یا تحفه فتحیه در فهرست‌های نسخ خطی، اثری مستقل از علامی در نظر گرفته شده و بر همین اساس به عنوان رساله دکتری آذر موسوی قوام‌آباد تصحیح شده، نظر به مقابله‌ای که نگارنده این سطور میان نسخ موجود تحفه فتحیه یا تفسیر اکبری، نسخه به شماره ۳۸۱۱ متعلق به کتابخانه ملی ملک و نسخه به شماره ۱۰۹۵ کتابخانه ملی که مبنای این رساله نیز بوده‌اند، صورت داده است، این اثر نه تنها اثری مستقل محسوب نمی‌شود، بلکه بخش سوم مکاتبات علامی با

عنوان کشکول است که در نسخ مکاتبات علامی یا انشاء ابوالفضل آمده است و مجموعه‌ای از خطب، انتخاب کتب، بیاض‌ها و نثرهای دیگر است.

۲-۲. سبک ابوالفضل از دیدگاه ناقدان

ابوالفضل علامی به‌عنوان قدیم‌ترین کسی است که در شبه‌قاره به فساد نثر پی برده است در باب سبک رایج نویسندگان عصر خود می‌گوید: «همگی بسیج بر آرایش الفاظ باشد و معنی را پیرو لفظ دانسته به وارون‌روی تکاپو رود و سجع‌گویی و فاصله‌آرایی را سرمایه فصاحت اندیشند و همان یادگار شعر را پیرایه نثر شمارند و بر تناسب الفاظ و صنعت اشتقاق و آیین ترصیع و روش تجنیس مدار باشد و به اختیار اقتباس و براعت استهلال و نگارش تلمیح و ایراد تعمیمه و گزارش اطراد، گرمی انفس بگذرد. محسنات بدیعی را دست‌مایه بلندپایگی سخن انگارند و بر مزایای بلاغت و جلال معانی نظر نیفتد. برخی قدم فراترک نهاده در جولانگاه معنی چالش نمایند و تدقیقات خیالی و تخیلات واهی نخچیر آن عرصه پندارند و پیچش عبارت و دوری استعارات، پیرایه کلام اندیشند» (علامی، ۱۸۸۱: ۳۸۰). او اصلاح و تغییر این نثر بیمار را آغاز کرد و به پشتوانه آگاهی بی‌نظیر و احاطه کاملی که در زبان فارسی داشت و همچنین طبعی که پرورده مطالعه و تتبع در آثار بزرگان ادب فارسی بود، تلاش کرد در نگارش آثار خود به سبکی نزدیک به سبک پیشینیان بازگردد و از نثر بیمار عهد صفوی و تیموری و به گفته خودش راه پیش‌پافتاده نثرپردازان نظم‌گستر دور شود و «سخن‌سرایی را کاخ دیگر برافزارد و گزارش را خرامش تازه پیش گیرد و گزین‌روشی را ابداع کند» (همان: ۳۸۱) که تا آن زمان سابقه نداشت. طرزی دلخواه که دارای مختصات و مشخصات مخصوص خود است و می‌توان آن را سبک ابوالفضل نامید (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۸۰).

اکثر صاحب‌نظران نیز در این اتفاق دارند که ابوالفضل آفریننده سبکی نو در نثر دوره گورکانی است؛ چنانکه بهار می‌گوید: «چون به سمت وزارت و پیشکاری اکبرشاه برقرار گردید به تغییر سبک نثر فارسی آغاز کرد و همان کاری را که در اواخر عهد محمدشاه قاجار ابتدا شده و امروز به‌وسیله فضلای ایران به نتیجه واقعی و عقلانی آن، یعنی تکاندن زبان فارسی از لغات بی‌موجب و دخیل رسیده است در پیش‌گرفت» (۲۵۳۹: ج ۳، ۲۸۹)، اما این سبک نو از ابتدا، بازخوردهای متفاوتی را در پی داشته است. علامی در توضیح این اختلاف می‌گوید: «ستایش و نکوهش را انجمن‌ها آراسته شد و آفرین و نفرین را روزبازار دیگر پدید آمد» (علامی، ۱۸۸۱: ۳۸۲). برخی شیوایی و روانی کلام او را ستوده و عده‌ای آن را مغلق و متکلف و مطنب دانسته‌اند.

شاهنوازخان در باب سبک نثر او می‌گوید: «در فن انشاء طرفه سحری به کار برده، با آنکه از تکلفات منشیانه و تصلفات مترسلانه عاری است، اما متانت سخن و استخوان‌بندی کلمات و نشست مفردات و تراکیب مستحسنه و فقرات بیگانه، قسمی است که دیگری را تتبع آن به دشواری میسر است و چون التزام نموده بود که بیشتر الفاظ فارسی باشد، لهذا گفته‌اند که شیخ، خمسه نظامی را نثر کرده» (شاهنوازخان، ۱۸۹۰: ج ۲، ۶۲۲). نویسنده تذکره شمع انجمن، سخن شاهنوازخان را در باب نثر ابوالفضل تکرار کرده (شمع انجمن: ۶۱) و امین‌احمد رازی نیز همین مضامین را با عباراتی دیگر آورده است (احمد رازی، ۱۳۷۸: ۴۰۳).

«بلوخمن»، خاورشناس معروف در این باب می‌گوید: «در میان نویسندگان فارسی‌زبان ابوالفضل بی‌رقیب است، سبک انشایش خیلی مجلل و مطمئن و در عین حال از ریزه‌کاری‌های منشیانه آزاد است. زور کلمات، ساختمان جملات و موزونی ترکیبات از خصایص عمده سبک انشایش اوست. انشایش کامل‌ترین نمونه انشایش فارسی است. برای لذت بردن از اثر ابوالفضل نه تنها احاطه کامل به زبان فارسی، بلکه تسلط مطلق بر سبک مخصوص وی نیز ضروری است» (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۸۲، به نقل از مقدمه آیین اکبری ترجمه انگلیسی بلوخمین).

بهار و صفا نیز نثر او را در سادگی و روانی و دوری از افراط و تفریط و فارسی‌گرایی و فارسی‌نویسی ستوده‌اند و گفته‌اند افراد بی‌شماری کوشیدند شیوه او را در نگارش کتاب‌های خود پیروی کنند، اما به واسطه اینکه تقلید از او مستلزم معلومات کافی بود در این راه توفیق نیافتند و سبک او پیروی نشد (۱۳۹۴: ج ۳، ۲۸۹؛ ۱۳۷۳: ج ۳، ۱۷۰۱).

در میان مورخان قدیم هندوستان معتمدخان، مؤلف اقبال‌نامه جهانگیری، تنها کسی است که ابوالفضل را به علت آوردن لغات مهجور و به کار بردن نثر متکلفانه مورد انتقاد قرار داده است و در نقد آن می‌گوید: «فهمیدن آن به‌غایت دشوار و چون مصدع تکلفات و تصنعات شده از جاده مدعانویسی و شاهراه مقصود بیرون رفته است» (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۸۱؛ به نقل از اقبال‌نامه جهانگیری چاپ لکهنوج، ۱، ص ۲). برخی پژوهش‌های متأخر نیز سبک او را متکلفانه و منشیانه و فنی دانسته‌اند و شیوه او را مملو از استعاره و طولانی (رخشان، بوشاب‌گوشه، ۱۳۹۷: ۶۳) توصیف کرده‌اند.

با تمام این تفصیلات به نظر می‌آید که نظر آفتاب اصغر مقبول‌تر است. او سبک ابوالفضل را مزوجی از نثر ساده و فنی و مصنوع و همچون دسته‌گلی رنگارنگ می‌داند و تعدد او در حذف لغات

دخیل و بیگانه و اهتمام در استعمال کلمات اصیل فارسی را از ویژگی‌های سبکی او بیان می‌کند (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۸۳).

۳. مقلدان سبک ابوالفضل علامی

سبک نگارش ابوالفضل نزد اقران و معاصران او بسیار مستحسن افتاد و نویسندگان بسیاری کوشیدند شیوه او را در انشاء خود پیروی کنند، از جمله عبدالحمید لاهوری که در جوانی شیوه نگارش و انشاء نویسی را از ابوالفضل علامی فراگرفته بود، این شیوه را در نوشتن *پادشاه‌نامه* به کار می‌بندد. او در پیشگفتار خود بر متن اشاره می‌کند که از دوران بازنشستگی خود در پتنا فراخوانده شد تا تاریخ رسمی بنویسد، زیرا امپراتور، شاه جهان، کسی را می‌خواست که بتواند سبک *اکبرنامه* ابوالفضل را که او بسیار تحسین می‌کرد، تقلید کند (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۸۴-۱۸۵). همچنین محب‌علی خان کنبو در تکمیل چهارسال باقی‌مانده *اکبرنامه* که با مرگ ابوالفضل علامی ناقص مانده بود به شیوه‌ای نزدیک به سبک شیخ ابوالفضل این قسمت را به نگارش درآورده (طباطبایی مجد، ۱۳۷۲: مقدمه *اکبرنامه*) و محمد کاظم مؤلف *عالمگیرنامه* نیز سعی در پیروی از شیوه نثر علامی داشته‌است (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۸۵)، اما به نظر می‌رسد که در این شیوه، توفیق نیافته‌اند و انشاء آن‌ها گویا سایه‌ای از سبک ابوالفضل است؛ به گونه‌ای که بهار در باب لطایف‌الخبار می‌گوید: «بویی از شیوه ابوالفضل در آن دیده می‌شود» (۲۵۳۵: ج ۳، ۲۹۰-۲۹۷).

با مطالعه و بررسی و مقایسه دیگر آثار ترسل این دوره و بعد از آن می‌توان دریافت که در بین منشیان نیز سبک علامی تقلید شده و منشی مادهورام از مقلدان سبک ابوالفضل است (رخشان، بوشاب‌گوشه، ۱۳۹۷: ۶۳). جز او منشیان دیگری نیز در منشآت خود سعی در تقلید از سبک انشاء ابوالفضل داشته‌اند، چنانکه در مکتوبی از حیدراوغلی، دبیر شاه‌صفی، با عنوان «کتابت نواب گیتی‌ستانی به سلطان عثمان، خداوندگار روم» نویسنده با انتحال و اغارة قسمت‌هایی از مکتوب علامی، با عنوان «خطاب کیهان‌خدیو حق‌پژوه، عدالت‌گرای کوه‌شکوه، نیر سپهر ظل‌اللهی، گوهر معدن شاهنشاهی، جلال‌الدین اکبر پادشاه که به عبدالله خان ازبک، اسپهبد ملک توران راست» (نوابی، ۱۳۶۷: ۲۱۷-۲۲۲)، سعی در تقلید از سبک ابوالفضل دارد.

نمونه انتحال از مکتوب علامی در مکتوب حیدراوغلی:

مکتوب علامی:

«سپاس قدسی اساس، مبدعی را سزد که عالم گوناگون را با چندین شئون و فنون که عبارت از صور علمیّه او است به نیروی قدرت ابداعی از نهانخانه بطون به بارگاه ظهور آورده...، پس جهان‌جهان،

نیایش بر روان قافله سالاران شاهراه مقصود که سالکان مراحل معنی و ناسکان مشاعر صورت را از هامون ضلالت و بیابان اختلاف به دارالملک اهتدا و ائتلاف آورده...

...در تَوکید مبانی صلح و تصفیة مناهل وفاق از جانبین اهتمام رود و هندوکوه فی مابین باشد بر منظر استحسان جلوه نموده، پیدا است که امری شریف تر در عالم کون و نشأه تعلق، از تودد و توافق نشان نداده اند که انتظام سلسله کاینات به آن منوط و مربوط است و هرگاه این معنی در طبقه سلاطین که اساطین بارگاه جبروت اند به ظهور آید؛ هرآینه مثمر برکات و منتج حسنات حال و مآل خواهد بود و الوف نفوس و صنوف ذی حیات در مهاده عافیت آرام خواهد یافت.» (۶-۵ گ)

مکتوب حیدراوغلی:

«ستایش و نیایش گوناگون سزای درگاه قدسی اساس مبدعی است که عالم کون و فساد را از نهان خانه بطلان به بارگاه ظهور آورده...،... درود و ستایش از حد و حصر افزون شایسته حرم رسولی است که سرگشتگان هامون ضلالت و بیابان اختلاف را به دارالملک اهتدا و ائتلاف در آورده...»

...همواره اراده خاطر الهام پذیر به آن متعلق است که به میامن بخت فیروز و مساعی دولت عالم افروز توفیق اشاعه عدل و داد نسبت به کافه عباد و تأیید قلع و قمع بنیان اصحاب کفر و ارباب فساد رفیق حال و قرین امانی و آمال آن صاحب اقبال بوده در تأکید مبانی صلح و تصفیة مناهل وفاق از جانبین اهتمام رود چه پیداست که در عالم کون و فساد تعلق امری شریف تر از تودد و تعلق که انتظام سلسله کاینات به آن منوط و مربوط است نیست. هرگاه این معنی فی مابین سلاطین که اساطین بارگاه جبروت اند به ظهور آید هر آینه مثمر برکات و منتج حسنات حال و مآل گردیده باعث رضای خالق و آسودگی خلائق خواهد بود.» (نویسی، ج ۳، ۲۱۷-۲۱۹)

به واسطه اینکه تقلید از سبک انشاء ابوالفضل علامی، مستلزم معلومات و مهارت کافی بود، نویسندگان و منشیان بعد از او آن طوری که باید و شاید در پیروی از آن موفق نشدند و کم کم اغلب نویسندگان دوره تیموری در شبه قاره باز به همان شیوه قدیم بازگشتند و جز برخی از لغات که از او به دیگر نویسندگان هند سرایت کرد، طریقه و سبک او از میان رفت (بهار، ۲۵۳۵: ج ۳، ۲۹۰-۲۹۷؛ صفا، ۱۳۷۰: ج ۳، ۵/۳، ۱۷۰۱).

۴. بررسی شاخصه های نثر علامی در مکاتبات علامی

در بررسی سبک شناسانه مکاتبات علامی به شیوه سبک شناسی لایه ای، این اثر را در پنج لایه آوایی، لغوی، نحوی، بلاغی و فکری تحلیل می کنیم. با این رویکرد می توان سهم و نقش هر بخش را در

شکل‌گیری شیوه نثر ابوالفضل در مکاتبات و آنچه موجب تشخیص سبک یا خرامش تازه او شده‌است را دریافت.

۴-۱. سطح آوایی

«سطح آوایی را می‌توان سطح موسیقایی متن نیز گفت؛ زیرا در این مرحله متن را به‌لحاظ ابزار موسیقی آفرین بررسی می‌کنیم» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۳). این موسیقی در آثار منثور با انواع سجع و جناس و تکرار به‌وجود می‌آید. آنچه بیش از هر مولفه دیگری در سلطانیات موجب موسیقایی شدن نثر است کاربرد سجع، خصوصاً در صدر مکتوب، یعنی در تحمیدیه و ادعیه و ذکر عناوین و نعوت و القاب و همچنین در مواقع وصف است. کاربرد سجع در این مواضع، گاه به‌صورت التزام در تمامی قرائن است که منجر به نثری مرصع و موزون شده‌است.

«در هنگام وفور نشاط و شمول انبساط که زمانه را سعادت بود و خاطر را بهجت در نزهت آباد کابل به مشاهده و مطالعه لوحه صفوت و صفا و دیباچه قربت و اصطفا که کارنامه نگارستان یکتادلی بود، مسرور و منشرح شد و به شمایم نورانی خلت و ولا و روایح روحانی بسط و ضیا، از شقایق حدایق مبانی و ریاحین مضامین و معانی آن مشام فیض ابتسام روح، طراوت تازه گرفت و دماغ فردوس انتسام ضمیر، نصارت بی‌اندازه پذیرفت» (گک، ۵).

در رکن اصلی مکتوب در سلطانیات، جانب اعتدال را گرفته‌است. بار موسیقایی در این بخش بیشتر بر دوش قرینه‌های موزون و ازدواج و برخی جناس‌های پراکنده است. در سراسر مکتوبات اخوانی، از آنجا که اخوانیات نثری به نسبت ساده‌تر از سلطانیات دارند (مهدی‌زاده، ۱۳۷۸: ۳)، از لحاظ وجه موسیقایی همین شیوه تکرار شده‌است و خبری از نثر موزون و مرصع و سجع‌های کلیشه‌ای که در تمامی متن و قرائن ملتزم می‌شده‌اند، نیست.

مسلک - سلوک، فوایح - روایح، کربت - غربت، دقایق - رقایق، منظور انظار، مخادعات - مجادلات، پستی مستی، جلوات - خلوات، بعید - بدیع، قرین - قران.

از دیگر مواردی که می‌توان جزء وجوه موسیقایی متن به‌حساب آورد و در هر دو بخش سلطانیات و اخوانیات تکرار شده‌است. تابع اضافات در حالت اضافی و در صفات است که به‌عنوان عنصری موسیقایی با ایجاد ضرباهنگی مداوم، توجه مخاطب را به مطلب بعد از آن جلب می‌کند.

«چون از مهب الطاف الهی، ریاضِ دوحه سلطنتِ اکبرشاهی، به ریاحِ ازهارِ اشجارِ صنایعِ ازلی آراسته‌اند و از ممکنِ اعطافِ نامتناهی، حدایقِ عرصه مملکتِ جلالی را به نفحاتِ نسایمِ انوارِ لطایفِ آثارِ بدایعِ لم یزلی زیب و زینت داده‌اند» (گک ۶۱).

«از دوستِ بسیار دوستِ خودرأیِ زودمستِ زودهشیارشوِ تن‌دارِ خود، آزرده‌است» (گک ۹۶).

۴-۲. سطح لغوی

«بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع‌گزینش و اژه‌ها می‌سازد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۴۹) و شاخص‌ترین لایه سبکی نثر ابوالفضل سطح لغوی آن و از چند وجه مختلف است.

۴-۲-۱. فارسی‌گزینی

در نثر ابوالفضل، به‌عنوان پیشاهنگ سره‌گویی و سره‌نویسی «لغات عربی که صدی‌هشتاد سرپای کتب را فرا گرفته بود به صدی‌ده دوازده تنزل کرد» (بهار، ۲۵۳۵: ج ۳، ۲۸۹). او در پیراستن نثر فارسی از کلمات و اصطلاحات بیگانه جانب اعتدال را می‌گیرد و مانند برخی سره‌نویسان اخیر دچار افراط نمی‌شود. نثر او پالوده از هرگونه لغات دخیل نیست، بلکه او کلماتی را که مدت‌هاست اهل زبان برحسب قواعد زبان به کار می‌برند و به رنگ الفاظ فارسی درآمده‌اند را در نثر خود به کار می‌برد، اما در جایی که برای آن واژه در گنجینه زبان فارسی جایگزین مناسبی باشد، با حسن سلیقه واژگان دری را به جای کلمات بیگانه می‌نشانند.

در برابر کلماتی مانند:

اکتفا کردن، متملق، سیر و سیاحت، ظلم، نامتناسب، اغماض، موافقت و موالات، نزاع، تفکر، غرق

شدن و...

از کلماتی مانند:

بسند نمودن، خوشامدگو، گلگشت، بیداد، بی‌اندام، چشم‌پوشیدن، یگانگی، آویزش، سگالیدن، در

آب‌فرو رفتن و...

استفاده می‌کند.

بادافره، کیهان‌خدییو، اسپهبد، سپهر، کلپتیره، بزرگ‌کرده‌ها، ژاژخایان، امرنا‌گیر، دادار، شادی‌آمود،

گریوه، مغاک، دادگر، شکست‌برشکست‌افتادن، کارپرداز، واژونی، مژده، اورنگک، چترکیانی، فرازنده،

سالوسی، سرگرانی، بی‌بها، سیه‌کار، همگنان، بدکیش، تفسیده، بی‌همال، شگرف، مهین، دادار

جان بخش خردآفرین، نکوهیده، سپارش، واپسین، ماندوبود، کاوش، پیرایه، روزبه، جاگیر، گربزت، پاینده، فراترک، نیوشیدن، هامون، خموشیدن، خروشیدن، آرامیدن، جوشیدن، یکران، دلیری کردن، از جای رفتن، نبرد آزما، دشنام، پاینده، برتاییدن، روزنامهچه، دیرکشیدن، خارااشکافان، گرانی به هم رساندن، ایزد بیچون.

از دیگر مواضع کاربرد کلمات فارسی در بیان زمان و تاریخ وقایع است. ابوالفضل در کنار اسامی ماه‌های عربی از نام روزها و ماه‌های فارسی در گاه‌شماری ایرانی استفاده کرده است.

«روز گوش، قاصدان چاندبی بی آمدند و از شنیدن سانحه ناگزیر، شاهزاده ملول شد» (گک ۴۹).

«به پانزده روز، روز دین، بیست و چهارم امرداد ماه الهی، مطابق سه‌شنبه سیوم شوال» (گک ۴۰).

«به تاریخ سوم اردیبهشت، روز جشن، یازدهم ربیع‌الآخر که بندگان حضرت در نهایت شکفتگی

بودند» (گک ۶۹).

با آنکه «استفاده از عبارات و الفاظ ترکی و مغولی و عربی به حد وفور از ویژگی‌های ترسلات عصر تیموری است» (رضایی، ۱۳۹۲: ۲۳۳)، اما استفاده او از لغات ترکی و مغولی و هندی نیز بسیار محدود و بیشتر منحصر به برخی کاربردهای خاص حکومتی و لشکری است.

ترکی و مغولی: یورش، بهادر، تاینان، جار و بلجار، تمغا، ایلچی، ایلغار، خرخشه، قابو، تنسوقات، قلاووزی، قلقچی، الوش، شیلان.

لغات هندی: سجنجل، چوکی، برسات، کوتوال، پهر، چهرو، لک، درخانه.

۴-۲-۲. ترکیب‌سازی

زبان فارسی در میان زبان‌های جهان به لحاظ امکان ساختن ترکیب چنانکه زبان‌شناسان می‌گویند در ردیف نیرومندترین و بااستعدادترین زبان‌ها (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۴) و «زبانی ترکیبی - اشتقاقی است» (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱). ابوالفضل با کاربست این امکان زبانی و با تکیه بر ساخت‌های دستوری واژه‌ساز و ترکیب انواع اسم‌ها، صفت‌ها، قیدها، پیشوندها و پسوندها و شبه‌وندهای واژه‌ساز، کلمات مشتق، مرکب، مشتق-مرکب و پیچیده فراوانی را در نثر خود به وجود آورده است. اگرچه تمامی این ترکیبات نو و مختص او نیستند، اما وفور این ترکیبات خوش‌آهنگ در نثر او سبب تشخیص سبک انشاء او شده است و مخاطب را با نثری پویا و زایا از لحاظ واژگانی روبرو می‌کند.

ترکیبات مشتق و ندادار و شبه‌وندار: کفرآباد، جمعیت‌آباد، بیگانه‌وار، اعراض‌گونه، احتیاج‌گونه، آزمایشک، نغزک، فراترک، بی‌حوصلگانه، کوه حوصله، همیشه گلشن، همیشه خرسند، یک‌جهتی،

بسیار دوست، دانانما، روستایانه، شکار گویان، هیچ کردار، هیچ مدان، همه دان، پیش سرمایه، بخت ور، جنگ نما، صلح نما، بختمند، خود دوست، هم پیشه بی همال، بر کمال، پر ظاهر، رضامند، بدمظنگی.

ترکیبات اسمی: خدامشرب، آدم صورت، گنجشک حوصله، زن طبیعت، جسم قبله، دریامقاطر، کیمیا اثر، اخوت پناه، کیهان خدیو، شاگرد پیشه، حسد پیشه، شرارت پیشه، خرد مشرب، نادان معامله، حقیقت طراز، شناسادل، خوشامد دوست، سوگند دوست، خود دوست، آری گوی.

ترکیبات وصفی: غریب آثار، خجسته مال، سخت مهر، سست خشم، دلاویز نشان، چرب زبان، خراب باطن، شوریده خاطر، دراز نفسی، ابله ترازوی، حق اساس، محبت سرشت، راست فهم، اخلاص موطن، نکوهیده نقش، سلامت انجام، محبت فرجام، ملکی صفات، راست معاملان، معالی قباب، آرمیده ظاهر، بیهوده گویا.

ترکیبات فعلی: مرادده، کار آینده، خدمت فروشی، یار فروشی، عقیدت گزین، مسبب شناس، هوشیار خرام، همه دان، حقیقت پیرای، نکته دریاب، معامله فهم، عبرت بخش، ناتوان بین، رنگ آمیزی، سعادت پژوهی، سعادت آمود، عطر آمیز، معرفت آزمای، عیار گیر، خبر افزای، صبر کش، دقیقه فهم، معامله گزار، نسبت گرای، غریب پوش، غم مدان، فلک در، خرده دان، بس نیامده، بوی آور، مهر گزین، رزم افروز، بزم افزا، معاونت دان، خاطر داری، شوق افزوده، خلل انداز، معنی رس، عمارت بخش.

ترکیبات فعلی بلند: به هجرنساخته، خرد تباہ کرده، به جزع شتافته، مزاج زمانه شناس، به هیچ فرودنیا، خاطر آزار یافته، عقل برهم زن، عیوق سای مبانی، ناگرم کرده جای، اخلاص افشاکن، قلاب اندوده فروش، به هیچ مضطرب شو، زود فربه شو، به هیچ چیز خرسند شو، کم خوشامد گو، زود سیر آمده، نقب بر گنج نامتناهی زده، زود هوشیار شو، بسیار سوگند خور، آسان صورت یافته.

وفور ترکیبات واژگانی در نثر علامی بارز است و اگر عمیق تر بنگریم، از میان انواع آن، ترکیبات بلند فعلی بیش از هر نوع ترکیبی، رنگ انشاء ابوالفضل را به خود دارد و بدیع و تکرار نشدنی و سبب تشخیص و خاص نثر اوست.

۴-۲-۳. واژگان ایدئولوژیک

از آنجا که ایدئولوژی به عنوان نظامی از عقاید، تلقی کلی از زندگی و زاویه دید را شکل می دهد، بر همه جنبه های زبان، خصوصاً واژگان به شکل مشهودی تأثیر می گذارد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۴). با بررسی واژه های نشان دار در یک متن، می توان گفتمان مسلط آن را دریافت. تکرار واژگان نشان دار مرتبط با

گفتمان صلح کل در مکاتبات علامی، نشان‌دهنده پیوند واژگانی متن با ایدئولوژی غالب آن، یعنی رمزگان صلح کل و حضور دیدگاه نویسنده در متن است.

این واژگان به اقتضای تعریف صلح کل در چند دسته کلی قرار می‌گیرند؛ واژگانی که مبین مفهوم عمومیت هستند، واژگانی که دال بر تضاد هستند و واژگانی که نشانگر سازواری هستند.

جمهور انام، طوایف ناس، طوایف انام، کافه برایا، سایر رعایا، جمهور عباد، کافه انام، طبقات انام، اصناف بنی نوع، افراد کاینات، انواع مکونات، جمیع ملل و نحل، خلائق، عبادالله، خواص و عوام، ودایع بدایع، خلق الله.

مختلف المشارب، متلون الاحوال، تخالف، اختلاف مذاهب، مختلف، تخالف اطوار، افتراق مشارب، مخالفت مذهب و ملت، دین، روش، مذهب، تباین اوضاع.

متفق، پیوند، مدارات، مواسات، معاطفت، مامشات، ارتباط، انضباط، التیام صدور، ائتلاف قلوب، انتظام احوال، رفق، آشتی، صلح، انصاف، ترفیه، ائتلاف، اتفاق، وفاق، وداد، رحمت عامه الهی، ظل الهی، التیام، امتزاج، استیناس.

«پنجم، راه انصاف سلوک کردن و ترک تعصب نمودن، یعنی؛ طایفه‌ای را که بر آیین دین و روش مذهب او نباشد به چشم حقارت و عداوت ببیند و از روی رفق و مدارات اگر تواند خاطر نشان او کند یا از روی استدعا و التماس استکشاف و استبصار مقاصد از آن نماید و بأی حال مخالفت ملت و مذهب را وسیله بغض نسازد». (گک ۶۶)

۴-۳. سطح نحوی

«بررسی جمله از نظر محور هم‌نشینی و دقت در ساخت‌های غیرمتعارف، کوتاه یا بلند بودن جملات، کاربردهای کهن دستوری و... در سطح نحوی متن مدنظر است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۵).

۴-۳-۱. کیفیت محور هم‌نشینی

در محور هم‌نشینی و از لحاظ کیفیت و محل استقرار ارکان اصلی و فرعی نثر او مطابق با الگوهای نحوی رایج زبان فارسی است. از لحاظ طول جملات با ساختاری یکدست روبرو نیستیم؛ گاه جملات مانند نثر دوره اول کوتاه و خالی از هرگونه حشو و زوائد است و گاه به‌شیوه نثر این دوره، قرار گرفتن ارکان فرعی و مترادفات و عطف‌های متوالی و وصف‌های بی‌مورد، سبب فواصل زیاد میان مبتدا و

خبر و تبدیل جملات به قطعات طولانی شده که این امر موجب دشواری در درک درست مضمون کلام شده است.

جملات کوتاه: «عرضه داشت خیرخواه حقیقی، ابوالفضل. مهمات مالی و ملکی تا امروز صورت نگرفت و چون در این سر سال هم نشد به سال دیگر هم خواهد کشید. اصل خود آن است که به رسم شکار، جریده به جالانپور تشریف آورند.» (گک ۵۱)

۴-۳-۲. فعل

بسامد و غلبه فعل وصفی که از قرن نهم و دهم جای بسیاری از ساخت‌های فعلی را گرفت و سبب نوعی ناسازگاری در دستگاه زبان شد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۸۹) در نثر ابوالفضل بارزترین نمود تأثیرپذیری انشاء او از شیوه رایج نثر دوره است.

«چون گوش شنوا نداشت، داستان موعظت را فسانه انگاشته از باده خود کامی مست شده، سررشته هوشمندی گسیخت» (گک ۸).

«در قطع احجار و قمع اشجار ید طولی نموده در تفسیح و توسیع طرق و مسالک می کوشیدند» (گک ۲۳).

در کنار فعل وصفی، «فعل نمودن که از قرن هشتم به بعد دایره استعمالش وسیع گردید و به جای فعل کردن، ساختن، گردانیدن به کار می‌رود و نتیجه مسامحات دستوری است» (بهار، ۲۵۳۵: ج ۱، ۳۲۱) در نثر ابوالفضل شیوع دارد.

«تخم یک جهتی و صداقت را در زمین دل این حیران مشکل پسند دشوارگزين کشاورزی نمودند» (گک ۸۶).

«دخل و خرج را ملاحظه مستبصرانه نموده، از آن گروه باشند که دخل افزون از خرج باشد» (گک ۱۲۹).

در کنار این نوع افعال و رنگ متأخری که به نثر ابوالفضل داده‌اند، کاربرد پراکنده اما توجه‌برانگیز برخی ساخت‌های کهن، مانند: «ی» شرطی، تمنایی، مطیعی، استمراری در افعال و یا کاربرد «آمد» به جای فعل معین «شد» که در بیهقی و هم‌شیوه‌گان او معمول بوده است (بهار، ۲۵۳۵: ج ۱، ۳۱۹)، بویی از نثر خوش‌آهنگ قدیم را به نثر او بخشیده است.

«ای برادر، اگر این مقام دوام می‌بود و جز مادر ما را به ملک نیستی نبایستی رفت، اگر ما را جرعه‌ای از خدانشناسی به کام جان رسیده بودی، بل ذره‌ای از معامله‌فهمی و خودشناسی می‌رسیدی، جز رضا و تسلیم رفتن با خدای جان‌آفرین راه ستیزه‌رفتن، بود» (گک ۱۱۸).

«جمهور مردم پذیرا آمد، تو را به شادی برگیرند» (گک ۱۳۶).

«این راجح آمد. چون شیخ از این خواب عبرت‌بخش بیدار شد، تأسف و افسوس داشت که اگر قدر این، اول می‌دانستم، هرگز به درویشی ظاهر نمی‌آمدم و پیشه نوکری نمی‌گذاشتم» (گک ۱۴۱).

۴-۳-۳. مطابقت موصوف و صفت

مطابقت موصوف و صفت به شیوه عربی که در این دوره تحت تأثیر زبان عربی در نثر رواج یافته، نیز در نثر ابوالفضل دیده می‌شود.

«حرکات شنیعه، فتوحات مذکوره، جبال شامخات، والدۀ عطفه شریفه، میامن محاسن اتفاقات، ملاطفه شریفه»

۴-۳-۴. ضمیر مشترک خود

در کنار این موارد دستوری، آنچه در سطح نحوی نثر ابوالفضل جالب توجه و خاص اوست، کاربرد ضمیر مشترک «خود» به شیوه‌ای متفاوت با کاربرد رایج در زبان فارسی است.

«از بدایع سوانح آنکه در هنگام آوردن او به عتبه خلافت خود را خود کشت» (گک ۸).

«به موجب قبح سریرت و سوء سیرت خودتر شده و طریق گشته، بعضی مقدمات نالایق را شهرت داده» (گک ۳۰).

«تا به نقد، خودها شکرانه این مواهب والا نمایند» (گک ۱۱).

«از حکیم جهان‌آفرین خود از این کمتر چه توان خیال کرد» (گک ۷۸).

«باید که به خود جنگی کند و با طبقات انام اگر عجال‌الوقت صلح نکند، آشتی‌گونه خود چه مانع است» (گک ۹۴).

۴-۴. سطح بلاغی

ابوالفضل لفظ را پیرو و در خدمت معنی می‌داند. او با دیدی انتقادی شیوه حرف‌گذاران و خامه‌پردازان زمان خود را طرزی دست‌فروسد و تلاش بر آرایش لفظ، عنوان می‌کند (علامی، ۱۸۸۱: ۳۸۱)، از این رو در نثر او تصنع و آرایش کلام اندک و محدود به تشبیه و استعاره و کنایه است.

۴-۴-۱. تشبیه و استعاره

تشبیهات و استعارات نثر او از لحاظ ساختاری قریب به اتفاق به صورت اضافی است و از نظر تازگی تشبیهات و استعارات، از آنجاکه ابوالفضل به دنبال انتقال و ایضاح پیام است در ورطه تصویرسازی و تخیلات واهی و پیچش عبارات و دوری استعارات فرونرفته و صور نثر او صور تشبیهی و استعاری‌ای است که پیش از این نیز در دیگر آثار تکرار شده و جنبه سنن ادبی پیدا کرده‌اند.

«بعد از رسیدن قوافل خطوط که نقوش پیشانی آن‌ها گردآلود بدگمانی و نافهمیدگی بود» (گک ۹۴).

«جبل‌المتین سرادق اقبالش به اوتاد خلود استحکام یافته» (گک ۱۳۹).

«آتش مهاجرت از مشاهده آن اشتعال گرفت» (گک ۹۶).

مکیال خیال، ظلمت آباد بی صبری، جبین خاطر، سنگلاخ شداید، محمل امید، ظلمت‌خانه خاک، نزهتگاه عالم، بادیه ظلمات، شاهراه عقیدت، رایات اقبال، غازه دشواری، ریاض محبت، مخدره مقصود، نقاب احتجاج، سموم خطا، جبل‌المتین اخلاص.

۴-۴-۲. کنایه

کنایاتی که در نثر خود به کار گرفته از نوع فعلی و اسمی است. در عنوان مکتوبات یا در ستایش بزرگان از کنایات اسمی و در رکن اصلی مکتوب و در بیان وقایع و مسائل از کنایات فعلی زودباب در راستای توضیح و بسط کلام بهره می‌گیرد.

«والادودومان خجسته خاندان، گوهرافزای افسر و اورنگ، پرده‌گشای چهره دانش و فرهنگ، چابک خرام پیشگاه سپهداری، شهسوار جولانگاه شیرمردی و شیری...» (گک ۲۹).

«جز درستی نیت که نمک هر دیگی است.» (گک ۱۲۷)

«شیشه ناموس فطرت بر سنگ افتاد» (گک ۸۶).

«سخنان ناشایسته به فتراک این کس می‌بسته‌اند» (گک ۳۰).

۴-۴-۳. کاربرد آیات و احادیث و امثال و اشعار

علامی برخلاف شیوه رایج عصر که با انواع احادیث و اخبار و امثال و حکایات و اشعار و آیات کلام را می‌آراستند و این شیوه آرایش کلام را بهترین و زیباترین شگرد نثرپردازی می‌دانستند (هندوشاه‌نخجوانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ۳؛ گاوان، ۱۳۸۱: ۱۵۷)، پیرو شیوه مراسلات قرون گذشته که معمولاً به آیات و احادیث استناد نمی‌شد و درج اشعار و امثله نیز جز مواردی معدود در مکتوب مرسوم و متداول نبود، عمل می‌کند. کاربرد این عناصر در مکاتبات علامی، محدود و در راستای بیان معنا و انتقال پیام است، نه به‌عنوان

عنصری تزیینی و برای آرایش کلام. او آیات و احادیث را بی هیچ گونه فاصله و استعمال کلمه‌ای که عبارت عربی را از نثر فارسی متمایز و مجزا نشان دهد، بیشتر به صورت ترکیب اضافی و برای توصیف یا تشریح معنی و گاه به شکل جملات معترضه به طریق تمیم کلام و یا برای تنظیر و تأکید و تأیید معنی، آورده، چنانکه گویی ترکیب عبارت عربی دنباله عبارت فارسی است و حذف آن از سلک عبارت به نظم معانی و پیوستگی و تمامی آن خلل وارد می‌کند.

«عمده در موجبات شرف و رتبت منزلت نوع گرامی انسان که مثال اقبالش به تویق و قیغ و فَضَلْنَا هُمْ عَلٰی كَثِيْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا مَزِيْنَ اَسْت» (گک ۳۱).

«به مقتضای غرای تَهَادَوْا وَ تَحَابُّوْا عملی فرموده.» (گک ۲۳)

همچنین تضمین ابیات و اشعار در سلطانیات اندک است. در کل سلطانیات بیست و چهار بیت تضمین شده که برخی از این ابیات از خود علامی است که به تناسب موضوع و موقعیت و یا برای تکمیل کلام ساخته است.

تحمیدیّه منشور حضرت پادشاهی به عبدالله خان ازبک:

گوهرافزای نگین و تیغ عبدالله خان آنکه تیغش برده از آینه امید زنگ
 اشتهب او را به میدان تهور کار شیر ادهم او را به دریای و غا کام نهنگ
 (گک ۳۵)

اختتام مکتوب به عبدالله خان ازبک:

«...امید که همواره هم بر این آیین به نامه و پیغام خوشدل و شاد کام می ساخته باشند.

چون قلم آمد به لفظ شاد کام ختم شد خط محبت والسلام
 (گک ۳۵)

در اخوانیات نیز جز در مکاتبات او با خانخانان به سبب وجهه فاضلانه و ادبی خانخانان و ارتباط عمیق فکری و عاطفی اش با علامی، تضمین ابیات اندک و برخلاف شیوه آثار ترسل تقلید شده در این عصر است. از صدویست پنج بیت تضمین شده در اخوانیات صدوده بیت آن در مراسلات با خانخانان است که می‌تواند نشان دهنده شکل خاص ارتباط و مکاتبه این دو شخصیت بزرگ دربار اکبر باشد. همچنین برخلاف ترسلات این دوره که تضمین اشعار و امثال عربی را نشان دهنده فضل و سبب فخامت کلام می‌دانستند در مکاتبات ابوالفضل جز سه مورد، شعر عربی به کار نرفته است و هر چه هست تضمین ابیات فارسی از شاعران معروف مانند: انوری، سنایی، عطار، خاقانی، خیام، نظامی، سعدی،

کمال‌الدین اسماعیل، حافظ، عراقی، جامی، قطران تبریزی، امیرخسرو دهلوی، حسن غزنوی، مولانا ولی‌دشت بیاضی، برادرش فیضی و بیش از همه از مولانا، خصوصاً از دیوان اشعار اوست.

۴-۵. سطح فکری

به سبب درگیری شیخ مبارک در مسائل و مناظرات مذهبی و دشمنی و غرض‌ورزی برخی علمای متعصب، دوران کودکی و نوجوانی ابوالفضل با پریشانی و نابسامانی و تواری همراه بود (علامی، ۲۰۰۵، ج ۲، ۲۶۰). این دوران سرگردانی و آموزش او در مکتب پدر که پیرو خواجه احرار، از بزرگان فرقه نقشبندی هند و از پیروان اندیشه‌های ابن عربی، بود و مطالعات عمیقش در فلسفه و تصوف و کتب قدیم از جمله حدیقه، جام‌جم، کیمیای سعادت، کلیله و دمنه و خصوصاً اخلاق ناصری و مثنوی معنوی تأثیری عمیق بر شکل‌گیری عقاید او گذاشت. ابوالفضل از جایگاه خود به عنوان وزیر و مغز متفکر اکبر شاه گورکانی در جهت اشاعه افکار خود و افشای عقاید خشک و تعصبی علما بهره برد (ایرانیکا، ذیل ابوالفضل). بسیاری صلح کل یا توحید الهی را که آیینی متأثر از این تفکر صوفیانه که هیچ عقیده‌ای غلط نیست و اختلاف مذاهب، اختلاف در رنگ و صورت است و تمام فرق و مذاهب و فلسفه‌ها در حکم نردبانی برای رسیدن به خداست (معزی، ۱۳۹۳: ۱۰۷؛ غنی، ۱۳۸۰: ۴۲۹)، نتیجه نفوذ فکری ابوالفضل علامی در اکبر دانسته‌اند. خواه این تفکر و آیین نتیجه تأثیر ابوالفضل باشد یا تأثر او، به شکل عمیقی بر خط فکری علامی تأثیر داشته و به عنوان پی‌رنگ اصلی و ایدئولوژی قالب مکتوبات و در ضمن سایر مباحث مطروحه در متن مکتوبات، گاه صراحتاً و با ذکر عنوان صلح کل و گاه به شکل ضمنی و با بیان مبانی آن، مانند: تسامح دینی و آزادی اندیشه، برابری همه مذاهب در یک ملیت واحد و جای‌دادن جمیع عباد در کنف حمایت پادشاه به اقتضای معنی ظل‌اللهی و... مطرح شده است.

«نامه حضرت شاهنشاهی به شاه عباس تخت‌نشین کشور ایران:

«...و طبقات خلائق را که ودایع خزاین ایزدی‌اند به نظر اشفاق منظور داشته در تألیف قلوب کوشش فرمود و رحمت عامه الهی را شامل جمیع ملل و نحل داشته، به سعی هرچه تمام‌تر خود را به گلشن همیشه‌بهار صلح کل آورده و همواره نصب‌العین مطالعه دولت‌افزای خود باید داشت که ایزد توانا بر خلائق مختلف‌المشارب متلون‌الاحوال در فیض گشوده پرورش می‌نماید؛ پس بر ذمت همت والای سلاطین که ظلال ربوبیت‌اند، لازم است که این طرز را از دست ندهند که دادار جهان‌آفرین این گروه

عالی را برای انتظام نشأه ظاهر و پاسبانی جمهور عالم آورده است که نگاهبانی عرض و ناموس طبقات انام نمایند...» (گک ۲۵).

۵. نتیجه گیری

نثر فارسی قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم، دنباله‌ای است بر نثر بیمار تیموری که از تمامی وجوه زبانی، دستوری، بلاغی و فکری به سرعت به سوی انحطاط و پستی حرکت می‌کند و از نثر مستحکم فارسی جز بنیادی متزلزل باقی نمانده است. در این زمان ابوالفضل به‌عنوان پیشاهنگ سرهنویسی و فارسی‌گویی و قدیم‌ترین کسی که در شبه‌قاره متوجه این کاستی شد، تغییر سبک نثر فارسی را آغاز می‌کند. او با احاطه کامل به زبان فارسی و متون و سبک دوره‌های پیشین، خصوصاً سبک عراقی، سبکی متمایز از سبک رایج در نثر به وجود می‌آورد که می‌توان آن را سبک ابوالفضل نامید.

در تحلیل سبک ابوالفضل بر اساس مکاتبات علامی و با بررسی شاخصه‌های ممتاز و پرتکرار نثر او در این مجموعه، می‌توان دریافت که سبک ابوالفضل ممزوجی از نثر فنی و ساده، با غلبه نثر ساده است. در سلطانیات، بنابه الزام رسم ترسل نامه‌های سلطانی و بر وفق نظر و میل مخدوم خود در مدخل نامه و آنجا که کلام اقتضا کرده، مانند مدح بزرگان و شاهزادگان و در مواضع وصف، شاهکاری از نثر فنی منشیانه و مسجع را خلق کرده است، اما در رکن اصلی مکاتبات سلطانی و سراسر نامه‌های اخوانی که بخش عمده این مجموعه را در بر می‌گیرد، فارغ از الزامات کلیشه‌ای، سبک مرسل منتخب خود را به کار می‌بندد؛ از این رو سبک نو و طرز دلخواهی که به سبک ابوالفضل معروف شده را در این قسمت باید جست.

در میان سطوح پنج‌گانه، سطح واژگانی برجسته‌ترین سطح نثر ابوالفضل است که شاخصه‌ها و علل تمایز نثر علامی، یعنی فارسی‌گرایی و ترکیب‌سازی، خصوصاً ترکیبات بلند فعلی را در بر می‌گیرد و حتی بازتاب فکری را در آن و در واژگان ایدئولوژیک می‌توان دید.

در سطح آوایی از سجع و موازنه و ترصیع که شکل تصنعی به نثر می‌بخشد، فاصله می‌گیرد و در عوض عناصر موسیقایی کمتر متصنع مانند جناس، ازدواج و قرینه‌های موزون را به شکل پراکنده در متن می‌آورد. همچنین تمایل خاص او به کاربرد تتابع اضافات به‌عنوان عنصری موسیقایی نیز جالب توجه است.

در سطح بلاغی نیز پیرو نظرش در دوری از تخیلات واهی و پیچش عبارات و دوری استعارات به تشبیهات و استعارات و کنایات مستعمل و زودیاب که سبب بسط و توضیح کلام هستند، اکتفا می‌کند و خود را چندان به زیبایی آفرینی و نوآوری مقید نمی‌کند. کاربرد آیات و ابیات نیز مانند دیگر عناصر بلاغی، نه برای آرایش کلام که در راستای انتقال معناست.

در سطح فکری، ایدئولوژی صلح کل و مبانی آن که برگرفته از اندیشه‌های ابن‌عربی است که از طریق فخرالدین عراقی و عبدالرحمان جامی به پیروان هندی او رسیده و مؤید سطره تفکرات سبک عراقی بر اوست به شکل آشکار و ضمنی در نثرش نمود دارد.

اگرچه ابوالفضل اصلاح نثر را در دوره خود آغاز کرد، اما از لحاظ نحوی به‌طور کامل نتوانسته از غلبه سبک عصر خود رها شود و کاربرد افعال وصفی و برخی افعال که نشانه مسامحات دستوری است و مطابقت موصوف و صفت و فواصل طولانی میان مبتدا و خبر که از عیوب نحوی نثر این دوره به‌شمار می‌آیند در برخی مواضع نثر او دیده می‌شود.

در کل، اجتناب علامی از تکلف و سخن‌آرایی در سطوح آوایی و بلاغی، فارسی‌گرایی و ترکیب‌سازی واژگانی و اندیشه‌ای نو که در قالب صلح کل در مکاتبات مطرح کرده، نثر او را نثری ساده و روان، به‌دور از تکلف و تصنع، پویا و زایا و درعین حال پرمغز و بامحتوا ساخته است.

منابع

احمددرازی، امین (۱۳۷۸)، *تذکره هفت‌اقلیم*، تصحیح محمدرضا طاهری، ج ۱، تهران: سروش.
 اصغر، آفتاب (۱۳۶۴)، *تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان*، لاهور: خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران.
 بهار، محمدتقی (۲۵۳۵)، *سبک‌شناسی؛ تاریخ‌تطور نثر فارسی*، دوره سه‌جلدی، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
 حسن‌خان بهادر، محمدصدیق (۱۳۸۵)، *تذکره شمع‌انجمن*، تصحیح و تعلیقات محمدکاظم کههدویی، ج ۱، یزد: دانشگاه یزد.

خلیلی، کامیاب (۱۳۸۵)، *فرهنگ‌واژه‌سازی در زبان فارسی*، ج ۱، چ ۱، تهران: قصیده‌سرا.
 رخشان، غلامعلی و فیض‌الله بوشاب‌گوشه (بهار ۱۳۹۷)، «تاریخ‌نگاری، ترجمه، تذکره‌نویسی و نامه‌نگاری فارسی در حکومت مغولان کبیر از بابر تا پایان اورنگ‌زیب»، *تاریخ‌نامه خوارزمی*، س ۶، ش ۲۱، ۴۲-۶۷.
 رضایی، حمید (۱۳۹۲)، «بررسی سبکی نثر ترسل و انشا در عصر صفوی با تأکید بر نامه‌نامی»، *بهارادب*، س ۶، ش ۲، پ ۲۰، ۲۲۵-۲۴۱.

شاهنوازخان، صمصام‌الدوله (۱۸۹۰)، *مآثرالامرا*، به تصحیح مولوی میرزا اشرف ملی و مولوی عبدالرحیم،

کلکته: ایشیاتیک سوسایتی بنگاله.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها، تهران: آگاه.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، سبک‌شناسی نثر، چ ۱۲، تهران: میترا.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، کلیات سبک‌شناسی، چ ۲، تهران: فردوس.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵/۳، چ ۱، تهران: فردوس.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، چ ۳، تهران: فردوس.

صفرزایی، عبدالله؛ سرافرازی (بهار ۱۳۹۴)، «تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی بر گونه‌های تاریخ‌نویسی تیموریان هند»،

مطالعات شبه‌قاره، س ۷، ش ۲۲، ۲۵-۴۸.

علمی، ابوالفضل (۲۰۰۵)، آیین اکبری، تصحیح سر سید احمد علیگر: سر سید اکیدمی.

علمی، ابوالفضل (۱۳۷۲)، اکبرنامه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۱، چ ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه.

علمی، ابوالفضل (۱۸۸۱)، اکبرنامه، به تصحیح مولوی عبدالرحیم، کلکته: ایشیاتیک سوسایتی بنگال.

علمی، ابوالفضل (ق ۱۱)، مکاتبات علمی، ش ۱۳۲۰، تهران: مجلس.

غنی، قاسم (۱۳۸۰)، تاریخ تصوف در اسلام، تهران: زوار.

فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، چ ۱، تهران: سخن.

فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران؛ دنا، به کوشش مصطفی درایتی (۱۳۸۹)، ج ۹، تهران: کتابخانه مجلس شورای

اسلامی.

گاوان، عمادالدین محمود (۱۳۸۱)، مناظر الانشاء، به تصحیح معصومه معدن‌کن، چ ۱، تهران: فرهنگستان زبان و

ادب فارسی.

معزی، مهتاب (۱۳۹۳)، «تأثیرات دین الهی اکبر شاه بر اتحاد شبه‌قاره»، پارسه، ش ۲۲، ۹۷-۱۱۱.

موسوی قوام‌آباد، آذر و محمدرضا معصومی (تیر ۱۳۹۹)، «معرفی تحفه فتحیه اثر ابوالفضل علمی و نگاهی به

ویژگی‌های سبکی آن»، بهار ادب، س ۱۳، ش ۵۰، ۲۹۱-۳۰۷.

مهدی‌زاده، مهدی (۱۳۷۸)، «تاریخچه منشآت در ادب فارسی»، کیهان فرهنگی، ش ۱۵۴، ۶۴-۶۷.

نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۳۹۵)، دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب، به تصحیح علی‌اکبر دارانی، چ ۱، تهران:

میراث مکتوب.

نعمتی، نورالدین و محمد شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۶)، «بررسی اندیشه‌های تاریخی و ادبی شیخ ابوالفضل علمی در

اکبرنامه»، نامه فرهنگستان، س ۱۶، ش ۲، ۹-۲۶.

نوشاهی، عارف و رضا الله‌شاه (۱۳۹۶)، *فهرست نسخه‌های خطی پاکستان*، ج ۳، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

نوشاهی، عارف و رضا الله‌شاه (۱۳۹۱)، *کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ‌شده در شبه‌قاره*، ج ۲، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

References

- Allami, A. (2005), *Akbari rituals*, Edited by; Sir Syed Ahmad, Aligarh: *Sir Syed Academy*. (In Persian)
- Allami, A. Akbarname. By; Gholam Reza, Tabatabaei Majd, vol1, Tehran: *Institute of Cultural Studies and Research*.
- Allami, A. (1881), *Akbarnameh*, Edited by; Maulawi Abd-al-Rahim, Calcutta: *Asiatic Society of Bengal*. (In Persian)
- Allami, A. (century 11), *Allami's Correspondence*, Tehran: *Majles Publications*. (In Persian)
- Asghar, A. (1985), *Persian Historiography in Indo- Pakistan*, Lahore: *Islamic Republic of Iran Cultural Centre*. (In Persian)
- Bahar, M. T. (1970), *Stylistics*, Tehran: *Amir Kabir Publications*. (In Persian)
- Dehkoda, A. A. (1960), *Dictionary*, Edited by; Moein Mohamad, Tehran: *University of Tehran Publications*. (In Persian)
- Farshidvard, Kh. (2003), *Today's Detailed Instruction*, Tehran: *Sokhan Publications*. (In Persian)
- Fotoohi, M. (2011), *Stylistics*, Tehran: *Sokhan Publications*. (In Persian)
- Gawan, M. & Manazer-al-Ensha, Edited by; Masoome Madankan, Tehran: *Academy of Persian Language and Literature*. (In Persian)
- Ghani, Gh. (2001), *History of Sufism in Islam*, Tehran: *Zavar Publications*. (In Persian)
- Bahador, H. K. & Sedigh, M. (2006), "Tazkereye Sham-e Anjoman", Edited by; Mohamad Kazem Kahduei, Yazd: *Yazd University Publications*. (In Persian)
- Khalili, K. (2006), *Comprehensive Guide to Farsi Word Composition*, vol1, Tehran: *Ghasidehsara Publications*. (In Persian)
- Khatibi, H. (2010), *The Art of Prose in Persian Literature*, Tehran: *Zavar Publications*. (In Persian)
- Mahdizade, M. (1999), "History of Monshaat in Persian Literature" Keyhan farhangi Publishing Center, no 154, pp64-67. (In Persian)
- Moezi, M. (2014), *The Effects of Akbarshah's "din-e-elahi" on the Unification of the Indian Subcontinent*, *Parse Publications*, No. 22, pp: 97-111. (In Persian)
- Mosavi Ghavam Abad, A. (2020), "Introduction of Abulfazl Allami's Tohfeye Fathiye and Examining its Stylistic Features", *Bahar-e-adab*, No: 50, pp: 291-307. (In Persian)
- Nakhjavani, M. (2016), *The Constitution of the Writer in Assigning Ranks*, Edited by; Ali Akbar Darani, vol1, Tehran: *Miras Maktoob*. (In Persian)
- Nemati, N. & Sheikh Al-Eslami, M. (2018), "Studying the Historical and Literary thoughts of Sheikh Abulfazl Allami in Akbarnameh", *Namaeh Farhangistan*, No. 2, pp: 9-26. (In Persian)
- Nawshahi, A. & Allahshah, R. (2012), *Bibliography of Persian works published in the*